مرور

نمایشگاه نوزدهم و حواشی آن

کتاب‌هایی که رفتند و بی‌خبری مسئولان

شیما بهره‌مند

چند روزی از آغاز نمایشگاه کتاب نگذشته بود که ناگهان عده‌ای به غرفه‌ها آمدند و برخی از کتاب‌ها را دسته‌دسته روی هم چیدند و با خود بردند. اما کسی نمی‌داند این افراد که بودند، به دستور چه مرجعی آمدند و یا حتی به چه دلیل چنین کردند. هر روز هم بر تعداد کتاب‌های جمع شده افزوده شد. نویسندگان نام‌آشنا و بزرگی چون صادق هدایت، هوشنگ گلشیری، نیما یوشیج و بسیاری دیگر از نویسندگان امیرحسن چهلتن، ابراهیم یونسی و . . . از کسانی بودند که برخی از آثارشان از نمایشگاه حذف شد.

و عجیب آنکه این کتاب‌ها، اشعار نیما یوشیج و «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری و . . . سال‌ها است که منتشر و بارها و بارها تجدیدچاپ شده‌اند.

بسیاری از این کتاب‌ها به بهانه یک مصوبه جمع‌آوری شده‌اند؛ مصوبه‌ای که به ناشران اجازه ارائه کتاب‌های منتشر شده خود قبل از سال ۸۲ را نمی‌داد.

اما این مصوبه هم در روزهای پایانی نمایشگاه (روز هفتم) با اعتراض گسترده ناشران لغو شد.

مسئولان دلیل اجرای این مصوبه را کمبود فضای نمایشگاه اعلام کردند.

اما بسیاری از ناشران معتقدند این مصوبه را اداره کتاب و کتابخوانی به کمیته برگزاری نوزدهمین نمایشگاه کتاب تحمیل کرده است.

و اما مدیرکل اداره کتاب و کتابخوانی مجید حمیدزاده هم از جمع‌آوری کتاب‌ها در نمایشگاه ابراز بی‌اطلاعی می‌کند. او به میراث خبر گفت: «از این مسئله بی‌خبرم و حتماً مسئله را پیگیری کرده و اطلاعاتش را منعکس می‌کنم.» مدیرکل اداره کتاب همچنین از لغو مصوبه عدم ارائه کتاب‌های قبل از ۸۲ در روزهای پایانی بی‌خبر بود. او گفت که «خبر لغو این مصوبه را نشنیده‌ام و از نظر من همچنان عرضه این کتاب‌ها ممنوع است.» به هر حال نمایشگاه کتاب امسال هم بدون این کتاب‌ها و بدون برخی از ناشران و در بی‌خبری‌ها تمام شد. اما هنوز حرف و حدیث بر سر اجرا شدن یا نشدن این مصوبه و اساساً خوب بودن یا نبودن آن ادامه دارد. . .

■ **سهم ناچیز موسیقی در نمایشگاه**

موسیقی؛ این هنر پرمخاطب که می‌گویند زبان مشترک تمام مردم دنیا است، در نمایشگاه کتاب امسال سهم بسیار ناچیزی داشت. موسیقی در نمایشگاه کتاب به عنوان یک جشنواره بزرگ فرهنگی – هنری بسیار کم‌رنگ بود. در این میان اندک ناشرانی هستند که به صورت تخصصی و گسترده در حوزه موسیقی فعالیت دارند.

ناشران معتبر حوزه موسیقی به دلیل بی‌توجهی مسئولان و مشکلاتی که در قوانین امسال نمایشگاه برای حضور آنها وجود داشت، از حضور در نمایشگاه انصراف دادند. آنهایی هم که با مشکلات بسیار به نمایشگاه آمدند، از استقبال کم مردم گلایه داشتند. نشر ماهور که به گفته محمد موسوی مدیر این نشر در سال ۸۴ با ۴۲ عنوان کتاب از جمله دایره‌المعارف مرجع از فعال‌ترین ناشران آثار هنری بوده است، امسال به نمایشگاه نیامد.

محمد موسوی که پیش از نمایشگاه از قوانینی چون عدم عرضه CD و بسیاری مشکلات دیگر گلایه داشت گفت: مسئولان نمایشگاه امسال، موسیقی را جزء نشر به حساب نیاوردند و گفتند که نمی‌توانید ۳۰۰ عنوان سی دی را به نمایشگاه بیاورید.

انتشارات سرود هم یکی از ناشرانی است که تنها در حوزه موسیقی فعالیت می‌کند. این ناشر با هفت کتاب جدید به نمایشگاه امسال آمده و از فعال‌ترین های نمایشگاه در حوزه موسیقی به حساب می‌آید.

مسئولان این نشر گفتند که امسال به ظاهر ناشران این حوزه از نمایشگاه استقبال نکردند اما متاسفانه مردم هم به دلیل نشنیدن و نخواندن آثار ارزشمند در زمینه موسیقی روز به‌روز از موسیقی و پایه‌های آن فاصله می‌گیرند و این مسئله روی بازار نشر موسیقی تاثیر گذاشته است.

از میان ناشرانی که علاوه بر انتشار کتاب در زمینه‌های مختلف آثار صوتی هم تولید می‌کنند، نشر هرمس از پرمخاطب‌ها است. اما این نشر هم در نمایشگاه امسال در سکوت و آرامش غرفه کوچک میزبان مخاطبان خود بود و نشر آنتا هم که با انتشار کتاب تصنیف‌ها و ترانه‌های ماندگار و انتشار «شبه شناخت‌نامه» هر سال مخاطبانی داشت، امسال را در سردی و سکوت سپری کرد.

مسعود زرگر مدیر این نشر هم می‌گوید با اینکه کتاب‌های ما جزء آثار پرفروش هر سال است اما امسال استقبال چندانی ندیدیم.

در بسیاری از این غرفه‌ها امسال پوسترهای متعددی از بزرگان و اهالی موسیقی ایرانی به چشم می‌خورد. پوسترهایی که علاوه بر تزئین و رونق بخشیدن به غرفه‌ها به فروش می‌رسند. گویی در عرصه موسیقی هم هنرمند از هنرش مهمتر است. از دیگر ناشران این حوزه که امسال در نمایشگاه بودند نشر سروش هم در حوزه آثار مکتوب همان کتاب‌های قدیمی را آورده بود و در بخش فروش آثار صوتی هم با وجود دولتی بودن و فضای مناسب غرفه‌اش وضعیتی مشابه دیگر ناشران این حوزه داشت، چند ناشر دیگر چون پارت، رهام و چنگ هم بودند که بیشتر آثار نت‌نویسی و آموزشی و تئوری‌های موسیقی را عرضه کردند و این بود سهم موسیقی در جشنواره فرهنگی ـ هنری امسال . . .

نجات معنایی ندارد

تبعید و سلطنت
آلبرکامو
ترجمه: محمدرضا آخوندزاده
نشر ققنوس
چاپ اول- ۱۳۸۵

جیران مقدم: «تبعید و سلطنت» داستان تنهایی و سردرگمی آدم‌ها است، داستان آدم‌هایی که توامان، درون و بیرون خویش زندگی می‌کنند. درون خویش مثل یک زندانی که هیچ ارتباطی با جهان خارج ندارد و بیرون از خویش چون این فقدان ارتباط، حتی تا درون وجودشان کشیده شده است. آنها انگار حتی بر کنش‌های خویش هم آگاهی ندارند یا حداقل دلیل کنش‌هایشان، بر خودشان هم نامعلوم است. آدم‌های داستان‌ها همه به گونه‌ای در انتظار هستند؛ انتظاری که هیچ حاصلی برایشان ندارد و تنها انگیزه کنش‌های گاه و بیگاه آدم‌ها است که از جهان ذهن به عینیت می‌آید. افراد براساس تلقیات خود از جهان است که وارد تعامل با آن می‌شوند و این تلقیات معمولاً کنش‌هایی انتزاعی را شکل می‌دهند، چرا که درون ذهن قهرمانان اثر جهان بازتابی انتزاعی از تصاویر و کلمات است.

و خود افراد داستان‌ها نیز انگار بیش از آنکه کنشگر باشند ناظر وقایعی هستند که بر ایشان می‌گذرد؛ وقایعی که در هر گام آنها را به سرنوشت محتومشان نزدیک‌تر می‌کند. انگار آدم‌ها در اتوبوسی به مقصد ناکجا در حرکتند، بادهای تغییرات، جوشش‌های درونی و تصمیمات آدم‌ها، همانند نسیمی از پنجره سقفی اتوبوس، به درون می‌آید اما از ایجاد تغییر در مسیر محتوم ناتوان است. نسیمی که می‌وزد، امیدی است کمرنگ که دیرزمانی ادامه نخواهد یافت. انسان‌ها گهگاه از دنیای اوهام و تلقیات خویش بیرون می‌آیند، عملی را انجام می‌دهند و دوباره به میان سایه‌ها بازمی‌گردند؛ عملی که بیش از هر چیز طغیان علیه یکنواختی و ملالی است که درون هر یک را می‌خورد، ملال در جهانی میان حقیقت و وهم.

کتاب شامل شش داستان است که بیشتر با وحدت فضای ذهنی است که به هم پیوند یافته‌اند. از میان این داستان‌ها، داستان ژونا، هنرمندی در حین کار، داستان هنرمند نقاشی است که در مسیری نیمه‌آگاه گام برمی‌دارد. داستان در فرم، از طرف سادگی به پیچیدگی غیرقابل دسترسی دچار می‌شود، هنرمندی که با هنرش یکی است، با هنرش زندگی می‌کند. این مرد شاید تجلی هنر اصیل است؛ تجلی روح هنر و درواقع هرگز بر آن آگاهی نمی‌یابد، کنشگری او به عنوان یک هنرمند چیزی میان خودآگاه و ناخودآگاه است، انگار نقاش بودن بخشی از سرنوشت او باشد. او یک نیمه شبح است، تعاملش با جهان پیرامون گنگ و مبهم است. او مردی است که انگار وجود ندارد. اگر نقاشی می‌کند از آن‌رو است که «مجبور» است و این جبر سرنوشت است، نه تصمیم او، که او را برای رها شدن از خیل دوستان و دوستداران به کار کردن در اتاق خواب و سپس به انباری نیمه معلق در میانه زمین و سقف دیوارهای بلند خانه وامی‌دارد که خودش با الوار ساخته است. دقیقاً در همین موقعیت عدم تعادل است که می‌تواند انگار به تصمیمی نهایی پیرامون وضعیت خویش برسد.

او انسان زمان خویش است، انسان زمان آلبر کامو که جنگ و ایده‌های نو وضعیت عدم تعادل ژونا را در انباری میانه دیوار تداعی‌گر است.

انسان باید تصمیمی بگیرد و ژونا تصمیم می‌گیرد. آخرین تابلوی او بوم سفیدی است با کلمه‌ای ناخوانا که نمی‌توان فهمید وابستگی است یا وارستگی، انگار آخرین تابلوی او آخرین حرف کامو باشد. انسان شاید که تصمیم بگیرد، اما این تصمیم هم ابهامی بیش نخواهد بود؛ چرا که انگار هیچ پاسخ نهایی‌ای وجود ندارد. داستان دیگر مجموعه، میهمان، نیز نمونه خوبی از محتومیت است.

ژاندارم منطقه مرد عربی را که قرار است به جرم قتل روانه زندان شود به «دارو»ی معلم می‌سپارد. دارو با مرد عرب نه به عنوان یک زندانی که چونان میهمان رفتار می‌کند، با او بر سر یک میز می‌نشیند و برایش نئویی در اتاق خود ترتیب می‌دهد. وقتی نیمه شب مرد عرب اتاق را ترک می‌کند، دارو با تمام وجود آرزو می‌کند که مرد فرار کند.

مرد عرب اما برمی‌گردد و فردا صبح هنگامی که او مرد عرب را رها می‌کند، به او هر دو راه آزادی و زندان را نشان می‌دهد و خود می‌رود. دیرزمانی بعد، وقتی سر برمی‌گرداند، مرد را می‌بیند که راه زندان را پیش گرفته است. در این تصویر فاقد قضاوت و فاقد تحلیل‌های روانی دو مرد در تعامل زندانی و زندانبان، شبی را با هم شریک می‌شوند و در این نتیجه پایانی اثر، باز هم همان افسانه سیزیف نهفته است: مرد به سرنوشت محتومش تن می‌دهد و دارو می‌ماند تا باز هم سنگ را از کوه زندگی بالا ببرد، نجات معنایی ندارد.

هر آن چه می‌خواهید از نشر بدانید

گام‌های اصلی در نشر کتاب
عبدالحسین آذرنگ
انتشارات ققنوس
چاپ سوم-۱۳۸۵
قیمت: ۲۱۰۰ تومان

سجاد صاحبان‌زند: ما تقریباً تمام اطلاعاتمان را از کتاب‌ها یاد می‌گیریم، اما کمتر کتابی وجود دارد که به ما بیاموزد که خود کتاب چطور منتشر می‌شود. به نظر ماجرای غریبی می‌آید، اما دقیقاً به همین صورت است که آمد. برای پدید آمدن یکی از مهمترین فعالیت‌های فرهنگی موجود، تقریباً هیچ دستورالعمل خاصی وجود ندارد و اگر کسی بخواهد کار نشر را پیشه‌اش کند، تقریباً به غیر از شیوه سنتی شاگردی‌کردن نزد یک ناشر پیشکسوت، کمتر راهی برای یاد گرفتن این فعالیت بزرگ فرهنگی می‌یابد؛ چراکه کتاب‌های معتبر آموزشی در عرصه نشر، به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. «گام‌های اصلی در نشر کتاب» نوشته عبدالحسین آذرنگ یکی از این کتاب‌های محدود است. این کتاب خصوصیاتی دارد که سبب می‌شود بتواند یکی از کتاب‌های کاربردی در این زمینه باشد. اولین و مهمترین خصوصیت کتاب را باید در کاربردی بودن آن دانست. آذرنگ در کتاب تقریباً کم حجمش، اطلاعات را به گونه‌ای ارائه کرده است که با واقعیت‌های نشر ایران همخوان است. او برخلاف بسیاری از کتاب‌های آموزشی –فرهنگی که نگاهی آرمانی به پدیده‌ها دارند، موضوع را به صورت ملموس و کاربردی مورد بحث قرار داده است. از طرفی او به اطلاعات و آمار روز، هر چند به صورت غیرملموس پرداخته و همین سبب شده است که کتاب «گام‌های اصلی در نشر کتاب» کتابی عملگرایانه محسوب شود. فکر می‌کنم با ارائه یک مثال، موضوع روشن‌تر شود. عبدالحسین آذرنگ، ناشران را به چهار دسته تقسیم کرده است؛ ناشران کوچک، متوسط، بزرگ و فرا مرزی. البته چنان که خود می‌نویسد به غیر از این تقسیم‌بندی چهارگانه، می‌توان مدل‌های دیگری را نیز یافت، اما به هر حال حجم محدود کتاب اجازه نداده است که مولف به مدل‌های بیشتری بپردازد. اما به نظر می‌رسد که پرداختن به همین چهار مدل، خود می‌تواند راه را برای شناخت مدل‌های دیگری باز کند که هرچند به طور محدود فعالیت دارند، اما به هر حال بخش کوچکی از نشر ما هستند. مولف از مدل ناشران کوچک شروع می‌کند؛ چرا که به درستی اعتقاد دارد بخش مهمی از ناشران ما از این دست شمرده می‌شوند. او بر این گمان است که مسائلی از جمله پرداخت یارانه به ناشران سبب شده که در طول چند سال اخیر، بخش بزرگی از ناشران کوچک، شروع به کار کنند. عبدالحسین آذرنگ به نقد این دسته از ناشران نمی‌پردازد. او چگونگی کار آنها را به خوبی شرح می‌دهد و خصوصیاتش را برمی‌شمرد. آوردن توضیحاتی در مورد ناشران متوسط، بزرگ و فرا مرزی نیز با توجه به شرایط و مقتضیات ناشران داخلی نوشته شده است. دومین خصوصیت قابل ذکر کتاب را باید در نظم و شیوه تنظیم مناسب و درست آن دانست. مولف در گام یکم به ارائه شناختی کاربردی از مسئله نشر پرداخته که می‌تواند نمایی عمومی از این صنعت فرهنگ‌ساز را پیش روی مخاطب بگشاید. در گام دوم او مخاطب را با شیوه‌های مختلف نشر آشنا می‌کند و او را در این جهت راهنمایی می‌کند که کدام شیوه را برای کارش برگزیند. گام سوم کتاب، به مسائل فنی– فرهنگی نشر مربوط می‌شود؛ این که کتاب چگونه ویرایش، جزءبندی و مقابله شود. یکی از نکات درخور توجه این فصل، آموزش ساده و کاربردی عبدالحسین آذرنگ است در مورد ویرایش‌های محتوایی، فنی و ادبی که متاسفانه بسیاری از ناشران ما شناخت درستی از آن ندارند. در گام چهارم مولف به مسائل مربوط به چاپ پرداخته است. طراحی کتاب، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، طرح جلد، چاپ و لیتوگرافی از جمله مباحثی است که در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرد. در گام پنجم، به مراحل پس از تولید پرداخته می‌شود که در کشور اغلب با اغماض همراه است. متاسفانه سیستم توزیع و پخش کتاب، یکی از معضلات نشر کتاب در ایران است. مولف در این کتاب به‌خوبی این مرحله را نیز به تصویر کشیده است. در قسمت پایانی کتاب نکاتی در مورد قراردادهای نشر، سفارشنامه‌های مربوط به آن، محاسبه هزینه و مسائلی از این دست، با ارائه نمونه‌های عملی آن آمده است. دو نکته را نمی‌توان در مورد کتاب «گام‌های اصلی در نشر کتاب» نادیده گرفت. اول نثر و شیوه شیوای آن است که خواندنش را آسان می‌کند و دیگر این که خاص بودن موضوع سبب نمی‌شود تا مخاطب عام نتواند با آن ارتباط برقرار کند. به نظر می‌رسد تمام افرادی که به هر نوع با کتاب در ارتباطند، بتوانند از جمله مخاطبان این کتاب به حساب بیایند.

کلمات بال دارند

سیاوش روشندل: در روزنامه شرق شماره ۷۵۱، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت مطلبی به قلم جیران مقدم درباره کتاب من به نام «چکامه‌ای برای سالوادور دالی» منتشر شده که متضمن خطاهایی چند است. لطفاً مسئولین محترم طبق قانون مطبوعات نسبت به چاپ این جوابیه اقدام فرمایند.

من مطلقاً قصد ندارم با کتابی که در ستایش دوستی و محبت است دشمنی بیافرینم که اگر چنین کنم نقض غرض کرده‌ام. با این همه نوشته شما متضمن مطالبی است که نمی‌توان بی‌پاسخ رهایشان کرد. باعث تاسف است که در بازگویی شعر من در مطلب روزنامه پنجشنبه خطاهای چاپی نابخشودنی صورت گرفته. خطاهایی که خواننده دقیق و نکته سنج را از خواندن شعر ناامید کرده و احتمالاً با نظرات منفی منتقد به توافق می‌رساند! در اولین بند شعر نوشته‌اید: «می‌خوانم ترانه بی‌قراری تو را که برمی‌کشد سوی آن تندیس» این بر نیست بلکه پر است. و باز نوشته‌اید: «و هراست را از احساسی که در خیابان مد نظر توست.» در این بند نیز خطایی نادر صورت گرفته که به آنی از سه نفر سلب اعتبار می‌کند. هراس مذکور نه مد نظر لورکا، نه مد نظر دالی و نه مد نظر من بوده، من نمی‌دانم مد نظر شما بوده یا نه، اما مطمئناً مد نظر روزنامه معتبر، وزین و همواره پر غلط شرق بوده است. اصل شعر چنین است: «می‌خوانم ترانه بی‌قراری تو را که پر می‌کشد سوی آن تندیس/ و هراست را از احساسی که در خیابان منتظر توست/ ترانه‌ای می‌خوانم برای سیرن کوچکی که آوازت می‌دهد/ سوار بر دوچرخه‌اش ساخته از مرجان‌ها و صدف‌ها/ اما فراتر از همه، آن فکر مشترک را ترانه می‌خوانم/ که به هنگام تاریکی و در ساعات طلایی پیوندمان می‌دهد/ آن نور کورکننده هنر نیست/ عشق است و دوستی است به شرافتم سوگند.»

نوشته‌اید: «اینکه شعری ۸۱۷ صفحه‌ای به سه زبان چاپ شود تا بالاخره به ضرب و زور بتوان نام کتاب را بر آن نهاد، بیش از دغدغه ادبیات، دغدغه معروفیت و جویندگی نام را بر خود دارد.» کل کتاب ما ۴۸ صفحه است. من نمی‌فهمم رقم ۸۱۷ چه معنایی دارد. شاید این هم غلط چاپی است.

فعالیت‌های بشری همواره از انگیزه‌های متفاوت و متنوعی تبعیت می‌کنند. کار من نیز استثنا نیست. کسب صفت ناپسند و مذموم شهرت که به صراحت به من بسته‌اید شاید آخرین انگیزه برای یک کار جدی هنری باشد. و به فرض که چنین باشد، این مثل معمای معروف فیلی است که از درخت بالا می‌رود، در این صورت یکی به شمار فیل‌هایی که بالای درختند اضافه می‌شود و یکی از شمار فیل‌هایی که روی زمین هستند کم شده است. تا حال نشنیده بودم کسی بگوید با بالا رفتن یک فیل از درخت فیل دیگری از آن بالا سقوط می‌کند. در عین حال مگر شما خود دغدغه نام ندارید؟ اگر ندارید پس چرا نامتان را بالای مقاله آورده‌اید؟

کتاب‌های مصور، کتاب‌های چندزبانه و کتاب‌های کوچک در دنیا بخش بسیار بزرگی از بازار نشر را تشکیل می‌دهند. فرم‌های کوچک، کم‌حجم و ظریف این فایده را دارند که می‌توان به‌سادگی با خود بردشان، در راه یا هر جای دیگری که فرصتی برای مطالعه هست، می‌توان آنها را در یک نشست خواند، خلاصه می‌توان از حضورشان در کنار آدم لذت برد، می‌توان به یک دوست هدیه‌شان کرد. شعر چکامه برای دالی نقاش سروده شده، بنابر این طبیعی‌ترین کار این بود که طرح‌های خود او را نیز به کتاب اضافه کنیم. استفاده از اصطلاح «ضرب و زور» هیچ مصداقی در اینجا نداشته. شعر، به اندازه کافی بلند، پیچیده، ارزشمند و خصوصاً مستقل هست که به تنهایی چاپ شود. اگر فکر می‌کنید این ابداع من است اشتباه می‌کنید. نسخه‌های متنوعی از شعر دیگر لورکا، «مرثیه برای ایگناسیو سانچز» هست که به شکل «کتاب» و همراه با تصویر به چاپ رسیده، یکی از مشهورترین‌شان همراه با طراحی‌های پیکاسو است. هنوز معتقدم کامل‌ترین فرم برای چاپ این شعر همین همراهی با طراحی‌های دالی است. در یک مجله، یا دیوان شعر این امکان نبوده و نیست که بتوان طراحی‌های زیادی چاپ کرد. من به هیچ وجه حاضر نبودم که شعر را بدون طرح‌های دالی چاپ کنم.

در دومین پاراگراف مطلبتان نوشته‌اید: «مترجم می‌باید میان ترجمه کلمه به کلمه از اثر و بازسرایی آن یکی را برگزیند، و این برگزیدن، هنگامی که صحبت از ترجمه آثار سوررئالیستی به میان می‌آید بسیار دشوارتر است. مترجم اثر سوررئالیستی نباید تصویرهای خود از شعر را به شعر بیافزاید، نباید در ترجمه تصاویر شاعر را تحلیل کند و قضاوت شخصی خود را از روایت شاعر به خواننده ارائه دهد. شعر سوررئالیستی شعری است که باید رها شود تا خواننده را در تصاویر بعضاً بی‌معنای خویش غرق کند. آثار لورکا بالاخص آثاری هستند که مترجم هنگام واژه گزینی، نباید معنا را فدای لفظ کند. نباید فراموش کنند که واژه‌های لورکا واژه‌هایی ساده هستند، ترکیبات جملات لورکا هم همین طور. این فقط تصاویر است که پیچیده است و دیرفهم. این نقص ترجمه که میراث ترجمه‌های بسیار زیبا اما به طرز غیر قابل باور پیچیده شاملو از لورکا است، باعث شده است که ما همیشه به خاطر وامدار بودن تمام اهل قلم به شاملو، در حین ترجمه لورکا جرات نکنیم لغات دیگری جز لغات شاملو را برگزینیم که گاه به شعر خود لورکا هیچ شباهتی ندارد.» این یک بیانیه کامل در باب ترجمه شعر سوررئال همراه با نقد شاملو و نقد کار من است. پاسخ‌گویی به همه این مطالب کار ساده‌ای نیست. به‌سادگی باید بگویم با بیشتر این مطالب موافقم به جز یکی دو تا: اول اینکه ترجمه‌های بسیار زیبای شاملو به طرز غیرقابل باور پیچیده باشند: «سبز/ تویی که سبز می‌خواهم/ سبز باد و سبز شاخه‌ها/ اسب بر کوهپایه و/ زورق بر دریا.»

این شروع شعر نغمه خوابگرد شاملوست که از لورکا ترجمه کرده، چه چیز در آن «به طرز غیرقابل باور» پیچیده است؟ شعر فقط به طرز غیرقابل باوری زیباست. این نمونه استثنایی نیست. ترجمه‌های دیگری نیز از این شعر و اشعار دیگر لورکا موجود است و تقریبا همه فاکتورهای مورد نظر شما هم در آنها رعایت شده. بروید و ببینید چرا زیباست. موضوع این است که به‌جز آن‌چه شما یادآوری کرده‌اید بی‌نهایت فاکتور دیگر هم در هنگام ترجمه شعر هست که باید رعایت شود. و معمولاً رعایت همه موارد مورد نظر شما غیرممکن است. چینی‌ها می‌گویند کلمات بال دارند، به همین دلیل ساده است که برخی از کلمات شاملو نیز که تعدادشان به انگشتان دست هم نمی‌رسد توی شعر من هم سر درآورده‌اند. وگرنه اساس زبان ما یکی نیست. در عین حال من این را نقص کار نمی‌دانم. اگر قرار بود کلمات زیبایی را که قبلاً استفاده شده کنار بگذاریم پس از چند نسل دیگر کلمه‌ای باقی نمی‌ماند. در تاریخ شعر و زبان دقیقاً برعکس عمل شده.

رنه‌مگریت نقاش دیگر سوررئالیست تابلویی مشهور دارد که در آن یک پیپ کشیده و کنارش نوشته: «این یک پیپ نیست». و راست می‌گوید چون آن تابلو، تصویر یا نقاشی یک پیپ است، شعر چکامه‌ای برای سالوادور دالی نیز شعر لورکا نیست، بلکه «ترجمه‌ای» از شعر لورکا است. اصل شعر چیز دیگری است، نوشته‌ای است به زبان اسپانیایی و به همین دلیل من آن را در کتابم آورده‌ام. دانش آدمی محدود و کنجکاوی او نامحدود است، بنابراین ترجمه کاری ناگزیر است. هر ترجمه‌ای یک روایت یا یک صداست. مترجم در زمینه شعر در بهترین حالتش شاید بتواند تنها روح اثر را انتقال بخشد. و در این بین باید حد بالایی از آزادی را برای خود متصور شود تا بدون آسیب رساندن به کل کار به جوهره اثر نزدیک شود. شعر حافظ در همه جای دنیا تحسین شده، می‌توانید تصور کنید که آنچه لورکا یا گوته می‌خوانده چه شباهتی به کار حافظ داشته است؟ ترجمه‌ها، ترجمه‌ها هستند نه خود اشعار، و در عین حال باید به معنای واقعی کلمه شعر باشند. این جا کمی کار مشکل می‌شود. مشکل این است که پس از شاعر و مترجم کسی که شعر به خاطر او ترجمه شده به صحنه وارد می‌شود، این فرد نیز کسی به جز خواننده نیست که حضورش را تحمیل می‌کند. می‌بینید که به‌رغم نظر شما و بسیاری از تئوریسین‌ها، خواننده‌ها ترجمه شاملو را از لورکا دوست دارند و پذیرفته‌اند. شعر در عالم انتزاع و در تئوری چیزی کاملاً نامربوط و پادرهواست، یک کلمه سه حرفی بی‌معنا. شعر واقعی آن چیزی است که رودکی، حافظ، باباطاهر، لورکا، یا ناظم حکمت، شاملو و صدها نفر دیگر در همه‌جای دنیا سروده‌اند و مردم خوانده‌اند، این همان نقطه‌ای است که تصویر پیپ رنه مگریت دوباره به پیپ تبدیل می‌شود. در واقع برای تبدیل شدن نقاشی به پیپ، حضور یک بیننده لازم است. امیدوارم خوانندگان چکامه‌ای برای سالوادور دالی را بخوانند و به شعر تبدیلش کنند.

تجددخواهان و آقای منتقد

طلیعه تجدد در شعر فارسی
دکتر احمد کریمی حکاک
ترجمه: دکتر مسعود جعفری
انتشارات مروارید
قیمت: ۵۸۰۰تومان

مهدی یزدانی خرم: ادوارشناسی و توجه به دوره‌های مختلف شعری در ایران در این سال‌های اخیر دستمایه محققان و سبک‌شناسان گوناگونی قرار گرفته است. در این روند یک دوره مهم از تاریخ ادبیات ایران، یعنی سال‌های مشروطیت تا روزگار تفوق اصحاب نوگرا بر سنت‌گرایان اهمیت دوچندانی یافته است. در این پروسه زمانی ریشه‌های تجدد شکل گرفته و هنرمندان به‌عنوان اصلی‌ترین نمایندگان هر دوره اجتماعی، این

احمد کریمی حکاک

مفاهیم تجددخواهانه را در تفکر هنری خود درک و سپس روایت و اجرا کرده‌اند. کتاب «طلیعه تجدد در شعر فارسی» از جمله آثاری است که به بحث و ریخت‌شناسی سیر تطور شعر فارسی از سرآغاز تجددخواهی تا روزگار نیما می‌پردازد. این کتاب قابل تأمل را احمد کریمی حکاک مترجم و پژوهش‌گر مشهور ایرانی به زبان انگلیسی نوشته است. ترجمه کتاب توسط دکتر مسعود جعفری انجام شده و انتشارات مروارید آن را به بازار فرستاده است.

کتاب «طلیعه تجدد در شعر فارسی» با اعم آثاری که در این باب نوشته شده‌اند تفاوتی روش‌شناختی دارد. کریمی حکاک کتاب خود را براساس آرای دو تئوریسین بزرگ یعنی میخائیل باختین و یوری لوتمان بنا کرده است. در این تلاش بنابر نگاه باختینی «هر گفتار، گزاره یا گفته‌ای، حتی شخصی‌ترین صورت آن، پیشاپیش یک هم‌سخن یا طرف گفت‌وگو را فرض می‌گیرد. . .» (به نقل از مقدمه، صفحه ۳۲) در واقع تکیه بر نگاه باختینی باعث شده تا رابطه همیشگی اجتماع و اثر هنری به شکل پررنگ‌تری مورد توجه قرار گیرد. بنابراین کریمی حکاک نگاه‌ها و مفاهیم موجود در شاعران دوره مورد بحث‌اش را با توجه به نشانه‌های ادبی آثارشان، در آن فضای اجتماعی خاص گزارش کرده است. اما آرای یوری لوتمان بیشتر مدنظر مولف بوده است. کریمی حکاک با توجه به نظرات لوتمان در باب نشانه‌شناسی و نظام زبانی، تلاش کرده تا شعر را به‌عنوان یک نظام زبان‌شناختی که در هر دوره‌ای منحصربه‌خود است بررسی کند. او می‌گوید: «لوتمان معتقد است که طبیعت و سرشت کارهایی که برای توصیف نظام‌های پیچیده ارتباطی نظیر شعر صورت می‌گیرد، متمایل به آن است که هنگام سامان دادن و ساده کردن پدیده‌های مورد توصیف، چیزهایی را که در درون این نظام وجود دارند ولی به هر دلیل توصیف نمی‌شوند به قلمرو نیستی بفرستند و نادیده بگیرند. . .» این تلاش روشمند نگاه کریمی حکاک به این دوره شعری ایران را خاص و چارچوب‌مند کرده است.

او در مقدمه طولانی و خواندنی کتاب به تفصیل هدف خود در استفاده از نگره‌های باختینی و لوتمانی را شرح داده و سپس وارد دوره‌های مختلف تجدد در شعر فارسی می‌شود. او در بررسی و نگاهش بدون اینکه قصه تاریخی بگوید، عناصر و عوامل تاثیرگذار هر دوره را بر نگاه‌ها و تلاش‌های سرآمدان و اصحاب شعری آن دوره گزارش می‌دهد. سرفصل‌های او براساس مفاهیمی تنظیم شده است که در آن نظام فکری تاریخی در شکل ادبی‌شان معیار قرار دارند. به طور مثال او در فصل اول کتاب که «خطابه شورش و براندازی» نام دارد، مفهوم عصیان را با توجه به دوره اجتماعی متناقض مذکور و برخی نظریه‌پردازان تفکر تجددطلب روایت می‌کند. او در کار خود نظام‌های زبانی‌ای که براساس این عصیان و شورش ساخته شده‌اند را وارد بحث کرده و با توجه به چگونگی اجرای مفاهیم در این نظام‌های زبانی، سازمان نشانه‌شناسانه هر دوره را تفسیر می‌کند. این حرکت اصولی با توجه به زبان کتاب که نرم و به دور از پیچیدگی‌های مغلق است باعث خواندنی شدن آن می‌شود. شاید برای نخستین بار است که یک دوره مهم شعری و ادبی ایران با توسل به یک روش مشخص تئوریک مورد بررسی قرار می‌گیرد و این حرکت کتاب را از آشفتگی و پراکنده‌گویی‌ها دور می‌کند. تلاش کریمی حکاک بر دور شدن از اصل قرار دادن مولف و نوع زندگی‌اش در بررسی‌های ادبی مرسوم است. او مولف را در میان یک فرآیند ناخودآگاه اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و می‌کوشد تا نشانه‌های ادبی موجود در متن آنها را در گستره مفهوم تجدد روایت کند.

کتاب «طلیعه تجدد در شعر فارسی» کتاب پراهمیتی است، زیرا درک مخاطب‌اش از شعر دوران تجدد را به سوی افق‌ها و فضاهای دیگر سوق می‌دهد. رابطه ظریف میان نظریه ادبی با مفاهیم تاریخی باعث شده تا کتاب از آثار آکادمیک و هدفمند نقد ادبی ایران در سال ۱۳۸۴ باشد.

معرفی کتاب

چوب‌خط

«چوب‌خط» نوشته محسن فرجی عنوان مجموعه داستانی است که نشر قطره به تازگی منتشر کرده است.

این مجموعه شامل پانزده داستان کوتاه است. «. . . زن فکر می‌کند که دارد خواب می‌بیند. در خواب زنگ می‌زند به اورژانس. او نیمه‌هوشیار است. احساس می‌کند که تصویر دیوار مرطوب با پوسته‌های خردشده تخم‌مرغ و تیغ‌های کهنه زنگ زده دارد محو می‌شود. فکر می‌کند که زندگی با پوسته تخم‌مرغ چسبیده به مغزش هم خوب بود. با حسرت، تصاویر گنگ و مغشوشی از کودکی‌هاش و درخت‌های خزه‌بسته پرتقال در نیم‌روزی تابستانی را به خاطر می‌آورد. اما دیگر دیر است آهسته‌آهسته پوسته خردشده تخم‌مرغ، قاطی با زرده و سفیده از مغزش جدا می‌شود و می‌ریزد.» «چوب خط» در ۹۶ صفحه و با قیمت ۱۰۰۰ تومان منتشر شده است.

دو کتاب از نشر مشکی

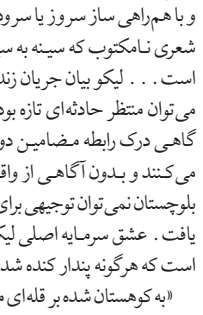

«نقاب برکش بناپارت» کتابی است نوشته لئوناردو شاشا که شامل گفت‌وگویی تخیلی بین ناپلئون بناپارت، شاتو بریان، ساوی نیو، یک جوان امروزی در میزگردی تلویزیونی است. این کتاب را لئوناردو شاشا نوشته و رضا قیصریه آن را به فارسی ترجمه کرده است. «جشن دویست سالگی انقلاب فرانسه فرصتی را برای شاشا فراهم آورده تا این ولتریست به یک بازی ذهنی براساس شیوه‌های ولتری دست زند. این بازی ذهنی یا به قول خودش طالع‌بینی رویدادهای گذشته در قالب یک مناظره تخیلی تلویزیونی (Talkshow) با شرکت ناپلئون بناپارت و یکی از مخالفان سرسختش نویسنده و شاعر رمانتیک فرانسوی شاتو بریان و یک جوان امروزی که آن دوران را تنها در کتاب‌های تاریخ خوانده است شکل می‌گیرد تا در کنار کوهی از مقالات، تفاسیر، درباره این انقلاب و نقش بناپارت جنبه‌های متفاوت‌تری نمایانده شود.» این کتاب در ۳۲ صفحه و با قیمت ۵۰۰ تومان منتشر شده است.

«صدلیکو» نام کتابی شامل سروده‌های بلوچی است که منصور مومنی آن را گردآوری کرده است. «لیکو را بسیاری به عنوان آوازی بلوچی می‌شناسند که شناختی بحق هم هست. من اما در این دفتر فقط به شعر لیکو پرداخته‌ام و سخنی از موسیقی آن به میان نیاورده‌ام. آن هم به دو دلیل ساده: در این دریا شناگری نمی‌دانم و بر آن صحرا پای رفتنم، بوده است. . . لیک